

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۸ می ۲۰۱۹

زندانیان قربانیان نظام های حاکم اند، نه دشمن بالفطره مردم!

۲

جمعه- ۲۷ ثور ۱۳۹۸ - کابل:

۲- با نگرستن به زندانی از منظر یک عضو جامعه که مرتکب خطا ها، اشتباهات و حتا گناهانی شده و می باید به وی چانس دومی داده شود تا خود را در یک روند دگرسازی و بازسازی اصلاح نماید، در نتیجه محل بودوباش چنین فردی یعنی زندان به جای آن که محل مجازات، توبیخ و تحقیر شخصیت فرد باشد، مدرسه و مکتبی است تا انسان خطا کار در فضای آن خود را مطابق با معیار های مثبت و پذیرفته شده جامعه تغییر دهد.

آنچه مسلم است چنین طرز دید و انتظاری از زندان و زندانبان نه تنها در افغانستان مستعمره و حاکمیت دست نشانده آن نمی توان سراغ گرفت، بلکه به جرأت می توان نوشت در هیچ یک از کشور هائی که سرمایه و سود محور و ملجاء و کعبه آمال دولتمداران و طبقات حاکم آن را می سازد، وجود ندارد.

چنین طرز دیدی نسبت به زندان و زندانی، در زمانش فقط در اتحاد شوروی و چین آنهم قبل از احیای سرمایه داری در هردو کشور مشاهده شده است. امری که دنیای سرمایه نه تنها هیچ گاهی از آن یاد ننموده، بلکه خلاف آن را به خورد خوانندگان بی خبر و ساده لوح خود داده، زیر نام "اردوگاه های کار اجباری" تا توانسته اند آن را تخریب و تحریف نموده اند.

در چنان سیستمی با حرکت از این حقیقت که پراتیک اجتماعی انسان در کل سازنده دانش و آگاهی انسان و در نتیجه شکل دهنده شخصیت و کرکتر یک انسان است، و با در نظر داشت این که در هر انحراف شخصیتی، اولتر از همه می باید به نقش جامعه در شکل گیری چنان شخصیت و کرکتری نظر انداخت، حاکمیت به جای آن که فرد بز هکار را مسؤول درجه یک خطا ها، اشتباهات، و گناهانش بداند، جامعه را مقدم دانسته، می کوشد خطا ها و اشتباهات و گناهان فرد بز هکار را در پراتیک اجتماعی یعنی در جریان مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی تصحیح نماید. در چنین حالتیست که زندانبان، به جای این که در نقش یک سرکوبگر و چماق به دست وارد شود، به مثابه یک معلم و یک مرهمگذار وارد شده، به مرور زمان از انسان بز هکاری چون "ژوکوف" خادم سرمایه و دشمن سوسالیسم، مارشال و قهرمان شوروی ساخته، در تاریخ نامش را به مثابه یکی از درهم کوبندگان فاشیزم هیتلری ثبت می نماید.

عکس چنان برخوردی، وقتی زندان به حیث محل تنبیه و مجازات و فرد خاطی به حیث مستحق مجازات شناخته می شود و حتا در ذهن زندانبانان تجدید تربیت زندانی خطور نمی کند تا چه رسد به این که برنامه های جهت تجدید تربیت زندانی روی دست داشته باشند، مسلم است که زندانبان در حکم شکنجه گر و فردی ظاهر می گردد که می باید هرچه بیشتر باعث رنج و عذاب زندانی بگردد.

این امر زمانی به اوج خود می رسد که حاکمیت و نیروهای قهریه آن در خارج از زندان، یعنی در تمام کشور به کسی پاسخگو نباشند و خود را از خمیره جدا و برتر از تمام انسانهای جامعه بدانند، در چنین حالتی مسلم است که زندانبان حتا از زندانبانی نیز پای فراتر گذاشته، بالای زندانی به مثابه جلاد و فاعل مختار حکم می راند. امری که در تمام حاکمیت نوکران روس به خصوص دوره های تیره کی و امین روال عادی زندانها بوده و فردی به نام سید عبدالله که قومندان زندان پلچرخی بود، به حکم خود شبانه به قتل عام زندانیان می پرداخت.

هموطنان گرامی!

وقتی امروز می شنویم که در یک گوشه ای از کشور ما در این و یا آن زندان ظلمی صورت می گیرد و عمال دولت دست نشانده بر زندانیان از هیچ ظلم و تجاوزی خودداری نمی ورزند، جهت اثبات ادعا به جای آن که به صحبت این و یا آن نماینده حقوق بشر منتظر بمانیم، بهتر است یک بار در داخل جامعه و در خارج از زندان نظر بیندازیم که انسان ظاهراً آزاد و بیرون از فضای زندان تا چه حدی دارای حقوق انسانی و اجتماعی است، آیا مرگش در دل شب به وسیله سربازان اردوی دولت دست نشانده و بادرانش خم به ابروی کسی می آورد، آیا فیر پولیس و کشتن ۵ تن از باشندگان پایتخت سؤالی را در ذهن دولتمداران به وجود می آورد، آیا در خارج از زندان انسان جامعه کدام حقی برای بازخواست دارد و یا خیر؟

وقتی به واقعیت های جامعه ما در خارج از زندان نظر می اندازیم و از لحاظ بی حقوقی تمام افغانستان را به مثابه زندانی می یابیم که در آن باشندده کشور کمترین حق و حقوقی ندارد، نباید تعجب نمایم که در زندان بدنام پلچرخی چه می گذرد. در آنجا اگر کسی حق و حقوقی داشته باشد جنایتکاران طالبی و آنهایی اند که زندانبان ترس از حاکمیت مجدد آنها دارد، در غیر آن تمام افراد محصور در آنجا حد اقل در ذهن زندانبانان، مباح الدم و واجب القتل به شمار می روند و از هیچ نوع ظلم و شکنجه ای در حق آنها دریغ نمی ورزند و بر همین مبنا بر آنها فیر نموده، ۵ تن از انسانهای دربند و بی سلاح را به قتل می رسانند و ثابت می سازند که استعمار، ارتجاع و نوکران شان، با چیزی به نام انسانیت آشنائی ندارند.

ادامه دارد